



از گن عقیدتی - سیاسی سازمان دزمنندگان پیشگام مستضعفین ایران

نشانی: میدان امام حسن (قزیه) بازار شهرام، طبقه چهارم طبق ۷۶۰۶۲۲

شورا، پیل انتقال قدرت از ارتجاع به مردم، در راه نابودی ریشه های امپریالیسم

جوامع انسانها به چشم میخورد، اما انسانها و اجتماع آنها همگی نشأت یافته از یک پدر و مادرند و بنا بر این همگی اعضا، یک خانواده اند، چرا که وجود نژادها و شملات گوناگون، و با اختصاصات نسبی - حسی، نژادی - وطنی و غیره، از دیدگاه مکتب فقط وسیله ای است جهت قرابت و نزدیکی و معرفت تیره ها و قبائل گوناگون نسبت بهم.

آیه اسوره نساء نیز: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحد...» (فراتر از آیه فوق رفته، خطاب به بشریت میفرماید که پدر و مادری که انسانها از آن پا گرفتند نیز خود منشاء واحدی دارند نتیجه اینکه دو آیه فوق صریحا "وحدت و برادری بشریت را در منشاء و پیدایشان روشن و آشکار میسازد.

سخن امام به مالک اثر نیز حکایت از همین امر دارد، چرا که امام در این سخن "الناس نظیر لکلی الخلق" بابیان وحدت و همسانی خلقت مالک و رعایا، مالک را به رعایت تساوی و برابری ترغیب می نماید، تا که با توجه به منشاء واحد پیدایش بشریت و همسانی انسانها در خلقت آشکار است که اسلام این وحدانیت و برادری را از سطح جهان هستی به سطح جوامع انسانها بسط داده و برابری و تساوی حاکمه از آنرا در تمام شئون اجتماع - فردی - حقوقی - اقتصادی - سیاسی تعمیم داده است.

بهمن ترتیب بر مای همین نکشت است که اسلام اساس نگزشت و انتخاب انسانها در رابطه با حرکت انسانی - اجتماعیان را مساوات حقوقی - اقتصادی و ... آزادیهای مختلف مذهبی - اجتماعی - فردی - سیاسی و غیره میداند.

الف - تساوی حقوقی: در رابطه با تساوی حقوقی ای که اسلام بر مبنای نکشت توحیدی خود بر انسانها، از برای بشریت قائل است، راسترین بیان، سخن امام است که میفرماید:

الناس بولدون و بظنون احراراً - متساوی فی الحقوق و همچنین روایت دیگر اموالهم کماوالان و ما لهم کما مالنا.

بیان امام در روایت اول نشانگر اصل تساوی حقوقی در رابطه با تمام احاد بشر است، زیرا، از آنجاکه در بررسی واژه الناس در کتاب "دشمنان مردم گشته"، دوستان آنان کدام؟ "مطرح ساختیم، بیان الناس از دیدگاه امام معرفت شخصیت بالاستقلال اجتماع است، که البته در این روایت نیز واژه الناس از همین ویژگی برخوردار بوده، معرفت شخصیت مستقل اجتماعی است. اما بیان امام در روایت دوم حاکی از این است که تساوی حقوقی در حرکت اجتماعی نمیتواند جنبه انحصاری داشته باشد، چرا که اساسا "انحصار به معنای قائل شدن حق برای یک فرد یا یک گروه بر یا نهان حق اکثریت دیگری است. نگزشت اسلام در رابطه با مسئله انحصار باز میگردد به وحدانیت و برادری ای که در رابطه با جهان بینی توحیدی و برابری و مساواتیکه در رابطه با حرکت اجتماعی برای انسانها قائل بود که، چنانچه از آن نگزشت می آید، اسلام با برابری و مساواتیکه از برای انسانها در حرکت اجتماعیان قائل است تا طاقه انحصار و انحصارگری را تخطئه میکند و مهر بطلان بر آن میریزد. ماهیت انحصارگری عبارتست از اختصاص زمینه های بالویرشد انسانها به انحصار گران و محروم و بی بهره نگهداشتن انسانها از تمامی زمینه های رشد و تکاملشان که مشتمل بر حقوق طبیعی - فطری قانونی - اجتماعی - فردی - سیاسی - مذهبی و ... میباشد. اما از آنجائیکه مذهب کلی ترین موابط اعتدال حرکت تکاملی انسانها است، انحصارگری در شئون مذهبی از بازنرین نوع انحصارگری بشار میبرد و زبانهای که بیان می آورد به مراتب قاهره تر و وهشتانتر است

تا زمانیکه توده های مردم در خانه های پستان به محرم محسوس شوند، تا انحصار گران قدرت طلب بتوانند به اهداف بلند خود فائق آیند نمی توان امید به انقلاب داشت، برادران بصورت انقلاب و دگرگونی ای که در سرنوشت مردم انجام شده، بیش از پیش فید و بند اسارت و بردگی بر دست و پای آنان زده و محکوم سرنوشتان میکند و این بار نه سرنوشتی بگونه قبل، بلکه تقدیری که اراده قاهره الهی بر آن تعلق گرفته !!!

لذا در رابطه با اینکه تشکیل شورای واقعی بر مبنای آگاهی و شناخت مردم تنها راه مقابله با انحصار گران قدرت طلب حاکم است، به تشریح مختصری از فلسفه، شورا میپردازیم تا به توده های راهموسنی باشد در جهت تشکیل شوراها و حاکمیت بر سرنوشتان.

۱- وحدت و برادری انسانها در رابطه با جهان بینی توحیدی:

سگ بنای جامعه معینی بر مبنای توحیدی، برادری و وحدانیتی است که ارکان جهان بینی عناصر متشکله اجتماع را تشکیل میدهد. جهان بینی که توصیف و تبیینی است از هستی، مبین نکشت انسانها بر اجزاء و عناصر متشکله هستی و نوع نظام حاکم بر آنها است. در رابطه با جهان بینی توحیدی، این توصیف و تبیین بیانگر وحدانیت حاکم بر هستی و برادری حاکم بر نظامات اجتماعی است. چرا که در این مجموعه بهم پیوسته، آنچه، که وحدتی عمیق بین پدیده های هستی را موجب گشته همان برخورداری پدیده ها از وجود و هستی است. بنا بر این وحدت حاکم بر وجود، خود سگ بنای جهان بینی توحیدی است که با زتاب اجتماعی آن بر برابری و وحدتی است که میباید بر جوامع انسانها حاکمیت یابد. و این تنها در سایه، ضوابط امکان پذیر است که حاکم بر حرکت پدیده های انسانی - اجتماعی است، و آن، اصل برابری و تساوی همه انسانهاست در کلیه شئون فردی - اجتماعی. این اصل که در هم شکند مرز بین پدیده های قومی - قبیله ای - طبقاتی - و تمایزات و اختصاصات حسی و نسبی، نژادی و غیره و در بردارنده تساوی و برابری از برای همه افراد و قبائل و قومین و ... است در رابطه با تکیه ای است که اسلام بر مبنای شخصیت مستقل نفس - انسان - تاریخ، بلکه بر شخصیت بالاستقلال اجتماع دارد، که خود حکایت از تکیه اسلام بر تعدیل بحثیندن حرکت نفس - انسان - اجتماع و بالاخره تاریخ و هدایت توده ها در راه برپائی قسط دارد. لذا است که اصل تساوی عمومی و نکشت همسان مکتب بر انسانها، با ضابطه ای است تعدیل بخش به حرکت انسانی - اجتماعی و هدایت کننده توده ها در برپائی جامعه مبتنی بر قسط و برابری و آزادی، که بر پایه یک فلسفه علمی و یک مکتب فکری و اعتقادی استوار است. چرا که، بر اساس آنچه که در مقاله پراکسیس مطرح کردیم، اساس اسلام مبتنی بر یک جهان بینی فلسفی - علمی است که یکی از ارکان آن برادری است و پایه در وحدانیت حاکم بر هستی دارد. که بر مبنای آن، هرگونه مرز بندی قومی - نژادی - حسی و نسبی و طبقاتی محکوم به نابودی است. لذا وحدتیکه میباید بر بشریت حاکمیت یابد تا نکستی است از وحدت حاکم بر هستی که در وحدانیت منشاء تمامی افراد بشر تجلی مییابد.

بنابراین برابری و تساوی تمامی آحاد بشری و حقوق بالوسیه انسانها در برخورداری از امکانات بالوسیه ای که در جهان هستی جهت رشد و تکامل همگان نهاد شده است، ضرورتی است که الزام آنرا، منشاء واحد تمامی پدیده های هستی از آنجمله پدیده های انسانی - اجتماعی ایجاد میکند. آفات زیر وحدت و برادری انسانها را در رابطه با جهان بینی توحیدی به وضوح آشکار میسازد.

یا ایها الناس اتخلفکم من ذکر و اشی و جلتانکم شموها و قبائل لتعارفوا (ان کریم عند الله انکم) (محررات ۱۴) این آیه مبین این حقیقت است که از دیدگاه قرآن، در عین اینکه شبهه ها و قبائل گوناگونی در

از گزیده های بارز مکتوبات "دینا" در راه به امامت و وراثت رساندن مستضعفین بر زمین، درهم شکستن سدهای نهاده شده مرا راه رشد و شکوفائی استعداد های فطری توده ها، و ارتقا، سطح آگاهی و شناخت آنان و ظهور خلافت و آفرینندگی شان می باشد.

سگ بنای مبارزات توحیدی، در راه حاکمیت توده های رشد یافته بر سرنوشتان، آگاهی و شناخت و خلافت و آفرینندگی شان است که در جریان یک مبارزه پیگیر و وقفه ناپذیری که دانش "رو به تزايد است حاصل میشود. خلافت و آفرینندگی توده ها و عشق و ایمان و فداکاریشان تنها در سایه درگیری های مداوم با دشمنان به منصه ظهور میرسد و تنها در همین جریان است که سراسر انگاری می بماند و بند برنج مستضعفین را به امامت و سپس وراثت بر زمین میرساند.

بر این مینا، میدان مبارزه جوانان آزماینگاهی است که عشق و ایمان و آگاهی و خلافت توده ها را بر عرش داده و شکوفایی سازد و سراسر آزار و سوز جدا میکند.

در جنگ و ستیز مداوم توده ها با دشمنان، با به ظهور رسیدن استعداد های خفته توده ها و زایل شدن پلیدیها و آلودگیهای که در طی سالها دراز، بخود گرفته اند، ضد ارزشها مدفون، و ارزشهای مبتنی بر آگاهی و آفرینندگی توده ها جایگزین خواهد گشت از آنجمله است که بهریت آنان در مبارزاتشان و حاکمیتان بر سرنوشتان، و بهریت توده ها در مبارزاتشان با عناصر های مبارزه و الگوهای پرورش یافته در دامان توده ها و برگرفته شده از میان شان، بدوش میکنند و حاکمیت بر سرنوشتان را خود به عهده میگیرند.

و اینچنین است که بهریت توده ها در مبارزاتشان و نیز حاکمیتان بر سرنوشتان نشانگر اصالت آن مبارزه به شمار میرود، و این هر دو، نقشی به هم در رشد و تکامل فراینده توده ها ایفا میکنند، بنا بر این دو اصل مهم هر دو حاکمیت توده ها بر خویش، نشانه تکامل و تعالی انسانیت، کما گرایند، و در انحصار قدرت طلبان ضد خلق در آید، خواصی عمیق توده ها را در خواهد بود و زمینه را برای نگرانی در سمن در کمن نشسته اشان فراهم خواهد ساخت.

در رابطه با همین دو امر مهم و عوایب نوم نادیده انگاشتن آن دو است که اصرار و پافشاری سرخشانهای پروری مسئله شوراها را جانب پیشگان مردمی پیوسته اعمال میشود که ضرورت باز گردانن توده های مردم را از خانه های پستان به میدان عمل و تصمیم مطرح میکند. چرا که

«... حسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنوا و لا یقتنون - لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الذلین» (۱ و ۲ عنکوت) آیه توده ها به اینکه گفتند ایمان آوردیم، گمان میرسد که آنان را حق آزماییم؟ هانا (آنان را خواهیم آزمود، همانگونه که) پیشینیان ایشان را (در لایها و منایب سخت روزگار) آزمودیم تا (سره از ناسرو) صادق را کاذب بار شناختند.

«... و تلتکال یام نذولها بین الناس و لیعلم الله الذین امنوا و یختصمکم شهداء و الله لا یحب الظالمین - ولیعلم الله الذین امنوا و یحق الکافرین» (۱۴۰ و ۱۴۱ آل عمران)

... و اینچنین، روزگار را در سر توده ها میگردانیم (و توده ها را در گریه می کشیم تا استعدادها و گرایشات درونیشان به ظهور رسد و دشمنان گردد) تا خدا، گروهان را (از ناگردگان) باز شناسد و الگوها و معارهای آنها را برگزید، و خدا، ستارگان (و سرکشانی را که نتوانستند از این درگیریها، سلامت در آیند و در زمره گردندگان قرار گیرند) را دوست ندارد و تا اینکه عداود (با این درگیریها و آزماینگاه) گردگان را (از آلودگیها و پلیدیهای ضد حرکتی) پاک سازد و ناگردگان را تشاه (آلوده) گرداند.

دروابط با همین امر است که احضارگری مذهبی، که به پوسنه مذهب یا دشم دروغالب و چهارچوب عا صمرفی میگرد، آماج حلات پشنگان مردمی قرار میگیرد، تا که بالاخره حجاب نبره و نار احضار طلبی از چهارم اسلام با آن احضارگران با پی افند و پرنوی از اسلام راستین بر جوامع بخواب فرو رفته باز نابد و اسلام در صحنه زندگی و زمان و فکرو حرکت و تحول جامعه و تغییر نسل و کون و فساد و عقاید و ارزشها و فرهنگها و نهادهای انجمنی و مسیر تاریخی حضور یابد. چرا که تا مابقیه ای خاص خود را عا صمرفی را بسط و توسعه یابد و با خدایتان قلمداد روده بر خلق الله را میسر کند نهمون امید هست به اینکه توده ها فرهنگی شایسته بسوی خدایتان داشته بایند.

بمان قرآن نیز در این رابطه حکایت از عدم وجود هر گونه واسطه ارتباطی بین خلق و خالق دارد. (و اذا نالک عبادی عنی فانی فرب ، منیب و عواد العاداعان فلیس سمیراوی و المومناوی ... و یا آیه دیگر این اقرب الیه من حبل الورد) در این رابطه باید توجه داشت که ، من اگرچه از قرآن ، ناسوی حنفی ، در انحصار مسلمانان نیست ، بلکه این برای نسبت به همه انسانها عمومیت دارد ، چرا که هر مسلمان ، اصل جهان شمول ، ناسوی حنفی ، هیچگونه انحصار گری و مرزبندی نیست ، باید بدیندستی که بابیان قرآن در سوره : نساء آیه ۹۵ ، شترگینی با مسلمانان همه عهد و پیمانند از حقوقی همان حقوق مسلمین در دارند .

ب - تساو اقتصادی : از جمله حقوق مسلم انسانها ، حقوق می آنها یعنی بر بهره‌جویی هسان ، از طبیعت و مواهب آن است که از نظراک توحیدی ، انسانها در برخورداری از مواهب طبیعی مینه تعالی ونگال همگان است از برابری انسانها در برخورداریشان از مواهب طبیعت خود بازتابی است از برادری و وحدانیتیک در رابطه میان بیتی توحیدی بر نظامات اجتماعی حاکمیت دارد . لذا انسانها در برخورد با طبیعت که زمینه همسانی است برای رشد ونگال همگان ، بای کارگی وکنانجام میدهند از مواهب طبیعت در جهت تعالی ونگال بهره میکینند .

برای اساس، تمتع و بهروری انسانها از حاصل کارشان، در بر با طبیعت، (زمینه همسان رشد و تکامل همگان) عامل اصلی بخشش به حرکت اجتماع است. چه در غیر این صورت یعنی در زمینه «بناوسه» رشد و تعالی انسانها به گروه خاصی اختصاص یابد و مسئله انحصار پیش خواهد آمد که از ارکان اصلی همبستگی اجتماعی بشمار می‌رود.

از آنجا که دانشکده درسی باایم از درجه چهارم جهان بینی نوعی، "انحصار" هیمنه را به یادش اعم از اقتصادی، مذهبی و ... سنگ بنای یک حرکت دموکراتیک است که انحصارگران توسط آنان، انسانها را بسوی فقرافروخته اند. اما آنچه که در اینجا بایش لازمست، اینستکه، از دیدگاه کلامی و فلسفی، بعنوان یک مباحثه اعتدال بخشی به حرکت اجتماع، یعنی برپا کردن بودن زمینه کار، یعنی طبیعت و مواهب نهفته است. چرا که قرآن از یکطرف میفرماید: "هو الذی خلق لکم ما فی السماوات و الارض من حیث شاء" یعنی خداوند هر آنچه در زمین (طبیعت) است از برای شما آفریده است. که همان عام "خلق لکم"، "خلق نشانی و حقوقی" می باشد. و از طرف دیگر میفرماید: "و اعز الله علیکم ما فی الارض و ما فی السموات" و آن سیمیه سوف روی، ثم یجزئکم الجزاء

نالی ریکال المتنبی (آیات ۲۴، ۲۱، ۲۰، ۲۹ سوره نجم) بهیز نیست برای انسان بهز حاصل کارش. نتیجه تلاش و عیش و فواید دید، پس نتیجه کوشش و تلاش را انگونه که باید، نهایت این حرکت و تلاش، بسوی پروردگار توسع.

فوق بیانگر این امر است که اولاً "انسان در برخورد با چیزی جز سعی و تلاش خود نباید دست باید که این خود نیستی است که تضمین کننده" توازن اجتماعی می باشد. ثانیاً، "کسی که کسب کار و دسترنج کار و کوشش انسان در برخورد داده، میخواهد این مسئله را بهان کند که سعی و تلاش انسان از انگینک با تلاش و کوشش دیگر انسانها (و حتی دیگر اراده می گرد و بازتاب کلی تلاش انسانها، در شکل گیری کلی میگردد. بدین معنا که عمل انسان مشتمل بر ابعاد و بسته به میدان دیدش، ابعاد از آسرا می بیند، پس کار و عمل انسان در رابطه با طبیعت، در شکل گیری نفسانی انسان بهز با "لا اوفی لولشکر این مسئله هم که در تلاش انسانها ابعاد را لامتناهی دانسته، که دیگر پدیده های هستی اعم از طبیعی و اجتماعی،

در شکل گیری نفس انسان که ملاک تشخیص، در قیامت است بجای میگذرد، از این گذشته بیان آن از *الارثه العنسی* میسر مسئله دیگری است یعنی براهینکه، بهر تقدیر پدیددهای هستی منجمله پدیددهای انسانی - اجتماعی، در یک حرکت جبری بسوی ناپاک (الله) هستند، خواه شکل گیری انسان بر مبنای اختیارش در جهت تکاملی باشد، خواه در جهت انحطاطی.

نتیجاً می‌گوید: اردیبه‌ماه قزاقان، اسباب کار بر مبنای زمینه‌های طبیعی (یعنی طبیعت) برای انسانها سنگ بنای اقتصاد مبتنی بر نگرش نوحدی است که از اساسی‌ترین ضوابط اعتدال بخش به حرکت اجتماع محسوب می‌شود.

سخنان امام (علی) که بیانگرایان و اعتقاد اوست به برابری
انسانها در تمامی شئون است، در رابطه با این بعد از برابری انسانها
مبنی است.

با مالک و احفظ لک ما استحقک من خدایهیم و اجل هم کما " من بهت مالک، و کما " من غلات مواقی الاسلام فی کل بلد، فان لا قاضی منهم مثل الذی لادنی، و کل قداستعیت حقه با لک لحفظ و حراستکی از هراچه از حقوق مردم که خدایا بباداری را از او خواسته است، و پیش از آنکه مردم خود طلب حقتان کنند، هراچه در بین مال مال داری، از غلات و دیگر محصولات بین مردم نساوی تقسیم کن، که این حق بوده است که رعایت و بباداری ن او خواسته شده، با مالک، و اما کس استثنایا با لک سیه اسوه - مالک بپرسن از بخود منحصر کردن، آنچه که مردم در آن حق با لک سیه

يا مالک... و تفقد امور من لا يصل اليک منهم عن تفتحه الاميون
معه الرجال اموال الناس هندی في الحق.

ای مالک دادرسی کن امور به تحقیق رفته گانی را که در دیده ها
پند و دستان بتو نمیرسد. اموال مردم که به امانت نزد توست حقی
نوده است.

و باز میفرماید ان الاموال العامة هي اموال للشعب بگامه .
که بهانگر این امر است که اموال عمومی از آن همه ملت است .
از سخنان فوق چنین مستفاد میشود که امام با قائل بودن حق
بهدر برخورداری از بیت المال ، از برای مردم - مساوات اقتصادی را
به عنوان اصولی اجتماعی و رشد و تکامل انسانها و ضابطه اعتدال
در حرکت اجتماع بنظر می آورد .

و بر مبنای همین آماج، اعتقاد به برابری و آزادی انسانهاست
بهای سیاسی را نیز ضابطه‌ای مهم در حرکت اعتدالی اجتماع
می‌آورد. با آنجا که، از توطئه جنبه‌های طلحه و
به حکومت مرکزی، چگونه ابدن را آزاد گذارد تا آزادانه حرکت
مخالف خود را بر علیه او تدارک ببینند. این همان آزادی و حرمتی
برای انسانها شائل بود و بر مبنای آن خطاب به فرزندش می‌فرست
بعد غیرک و قد جعلک الله حراً" ، بنده غیری مباش که خدای ترا
بدست دادست. و درجانی دیگر تودوما را مخاطب قرار میدهد که: در
این زندگی‌تان دعت فشار و اختناق نکند و زمانیکه زبان به
بهمی‌گشاید: دعت الناس الی بهمی یعنی هر کس با بهمی قبلته
ترنگه، تودوما را دعوت به عمل میکند، و من با او بهیمت
بردو خود را موظف میدانم تا هر آنکه به او رای نداد آزادش
بعد از کشته شدن عثمان، این امر را در بهیمت آزادان مردم
مخبرش نشان میدهد، چرا که مغیرماید فاتحه له قوم کثوره، و
اینست غیرستگرمین و لا مجبرین، و ما طائیفه مخیرین، سپس
فاختندو او را (عثمان را) کشته و تودوآن، مردم بدو هیچگونه مجبر
بر مبنای اختیاراتشان، آزادان باهم بهیمت کردند.

و اما همگام با زنگش شوخ و دلی علی است که بر مبنای آن می‌زود با ظلم
اسلام را و چون طبعی همه انسانها میدانند، و پیوسته تودوها را فرا
گرفته و با ظلم و ستم باطل و استغراق و عدل و انبساط
اما از آنکه در این طبعی انسان می‌باشد که هرگز از انحراف و سرپیچی
دانش را در هر طبعی علی دانش

نکته در همین رابطه در جواب یکی از افسران که در مقابل من هواره در برابر فرمان تو سراپاکوش و چشم به فرمان نوا اطاعت کنم ، میفرمودم که من هرگز چنین سناشها را این چندان حالتی را نمیپذیرم ، بلکه دوست دارم آنچه را از او آردانه بمن بگوئید ، زیرا خود را برتر از آنکه بمخطائی

توجه به تمامی حقوق حقایق که اسلام به تساوی از برای
است، و با توجه به تأکیدی که امام (علی) پیوسته در رسیدن
شان دارد بایستی دید که چگونه و از چه طریق انسانها
شان نائل میشوند و اراده نموده‌ها چگونه بر سرنوشتشان

شهر خوار

— حقوقی — فاضلی — اجتماعی... و اکفوام بخش به اجتماع و اعتدال
دهند. حرکت آن است. جامه عمل پوشید؟ و چگونه میتوان قدرت طلبان
احصاگر را از اربکه قدرت بزیرو افکند و نودهای مردم را به رهبری
.....

جواب این همرا از قرآن باید دریافت که فریاد دهر می‌ورد: و تاندر
هم فریاد امر - و امر هم شورا می‌دهم.

۲- خود اچھیست؟ براساس شناختی که از برابری انسانها، اعم

در بسیاری از کشورهای جهان، به عنوان مثال، در آمریکا، کانادا و...، خان کسب نمودیم، تور عبارتست از وسیله‌ای که توده‌های مردم را به حقوق حقه‌شان آشنا می‌سازد و برای آن، مسئولیت دفاع از حرم آزادی، برابری و مساوات را عموماً بر دوشان می‌نهد تا که در ضمن دفاع از حقوقشان، استعدادات و نوع فرهنگشان شکوفا شود.

تعبیر دیگری که میتوان برای مفهوم شورا در نظر گرفت عبارتست

به میدان عمل کشاندن نودهای مردم بربانی آگاهستان از حقوق آگاهستان، جهت مداخله مستقیم در سرنوشت خود و هدایت اجتماع در بنای تحقق حقوق عقه‌نمایی افراد اجتماع. برای اثبات سراسر اسناد بنیاد جامعه‌وادر سیر استکالی که می‌پیماید، در جهت رسیدن هر یک احاد جامعه به حش ایا می نماید. آنچه که در رابطه با این مسئله راهمیت وروایت است آگاهی نوده‌ها از حقوقشان و شناختن ازاداعمن یعنی است که از سنگر خلفا، ضدخلق را آماج خشم و نفرت خویش میدهند. درعربانصورت یعنی درصورتیکه نودهای مردم آگاهی نسبت بحقوق خود نداشته‌اند و دشمنان خود را نشانند، همین راه‌برگزین نفرت‌وادر جهت به‌فلات و بناهای کشاندن نوده‌ها و رکود اداهات‌ان را می‌خواهد نمود. در این صورت فاعالی‌ه است که طنین است‌فلات‌اللعنوه.

لذا تنگه آگاهی و شناخت مردم را مباحثات سنگ بنای شوراهای
است، چرا که تاریخ بهینه نشان داده که همواره ضربه پذیری
بسیار ناشی از فقدان آگاهیان بوده است، چه بسیار شوراهای ملی
در شش دهه های آغازین دهه هشتاد که همین مردم تشکیل شد و چه بسیار نهادهایی
از اردو، بنابر این فراهم ساختن زمینه های ارتقاء سطح آگاهی
جامعه، از اهم اموری است که مباحثات قبل از تشکیل شورا بدان
بناشست، چرا که تنها در صورت مبتنی بودن شورا بر آگاهی مردم
امکان سازش آگاهی و رشد و تعالی شان را میسر میازد و بتدریج
برپایان می آید.

نقش امامت در ارتقاء آگاهی و شناخت توده‌ها:

روابط با سه بعد نبوت - رسالت و امامت پیامبر، آنچه که در یک رازمدت مسئولیت آگاهی و ارتقا، بهشت مکتبی توده‌ها را بعهده امامت پیامبر بود که طبق وصایت پیامبر بدوش ائمه ۱۲ گانه نهاده ولیست ائمه اطهار در این بود که بعد از پیامبر، با مشخص ساختن برای دین دقیق حق و باطل و روشن نمودن مرزهای تقاطع این دو، که در کار زینت بخشیدن بخود در لباس حق بود به توده‌ها رسانند، و آگاهی‌ها را ارتقا دهند تا خود بتوانند در یک‌پروسه و هم‌ری خود را بدست گیرند. وصایت پیامبر مبنی بر تداوم پیروی بود که او بر مبنای آن این هدف را می‌مگردت، که امامت‌های آینده‌ای ذهنی و گذاری امور مردم بخود مردم و نه به امام‌های آنان اساس، این مردم، خود وسیله‌ای شوند در جهت تحقق آرمان‌های نهایی. لذا سبک آگاهی و معرفت توده‌ها در رابطه با مسئله شورا خاصی برخوردار است که فقدان آن، زمینه‌ای بس مساعد و انحراف‌کشاندن حرکت مردم است. و این همان است که بعد از تحقق یافت، چرا که با وفات پیامبر، کارگردانان سیاست (متمزعی) بر اساس این حکم گرد آمدند و شورا سقیفه را بر مبنای جیل مردم تشکیل دادند، تا جانشین پیامبر را انتخاب کنند، بیکه این شورا، پایه و مایه دین خلا، زمینه ذهنی و آگاهی مردم برای شلیک شدن جهت ارضای هواهای نفسانی گردانندگان آن.

اینکه شورای سقیفه را بعلت مبتنی بودنش بر ناگاه‌های مردم، مورد ایراد و انتقاد قرار می‌دهیم، پدیده معنائیت که در این روزگار خود اصل شورا را به خاطر عدم بلوغ فکری مردم زیر سؤال می‌آورد بدانان شخصیت و ارزش می‌داد، تا خود تصمیم می‌گرفتند، چگونه باز آنرا می‌توان در جست‌وجای همین شاهکار جنگ پیامبر علی رغم اینکه مصلحت مصلحت مصلحت را در باقی انسان درمیدینه میدید، مانند در شهر و یا خارج شدن از آنست. خود تصمیمات شورا مبتنی بر ترک شهر و شتافتن دشمن شد. چه آنکه سران باز به جهت اینکه در خانه انتظار دشمن بودن را نیکو داشتند خود، تصمیم به خروج از آنجا و حال آنکه پیامبر بدین امر واقف بود که جنگجویان در کنار خانواده‌شان از روحیه قویتری برخوردار بوده، قدرت

ثم امد وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم

ندامینان در کنار نواستان شمع میسوزد و سحرنا " دشمن را بسف
خواهند داشت. اما از آنجاییکه نثر و پندشدهای هر یک از آحاد و رعیت
همواره مورد احترام است، تسلیم نظرات لشکریان خود شد و از شهر
خارج گشتند و چنانچه بدین شکستی را مصیبت اسلام ساختند. اما آنچه
بعد از شکست نیز اتفاق افتاد خود درس بزرگی است به انسانها، و آن
این بود که به پامیر مخالفان نظرات خود را مورد سرزنش قرار دادند! چرا
که با آموشی که از مکتب وحی دیدیم، بدینوسیله میدانست که هدف از
درگیری و کشاکش نودها که شکست و پیروزی را به حیر در پی دارد،
چیزی نیست جز ظهور و بروز استعدادهای خفته، انسانها و آبروسلمای
میدانست در جهت زدودن ثواب و ناپاکتیا از مردم (آثاره آیات ۱۳۸
الی ۱۴۲ سوره آل عمران)

بهر تقدیر و قایمی که بعد از پیامبر بوقوع پیوست حکایت از احیای
میکند که در لباس ثورا بر مردم روزا رفت که بنوبه خود نشانگر ایمان و
اعتقاد مردم به این اصل نیز هست. اما همین ایمان و اعتقاد نودها
بهاگر صالحان این امر است. کار آنجا که کسان این ثورا پیغمبر را با ناکاهی
استوار شد پس چندی سلطه مستبدینی را موجب گشت که بر سر سرنوشت
نودها حاکمیت یافتند، نودها را برهوار بدینا دل خود و در جهت مقاصد
پلید خود بکار گرفتند. و در این رابطه هم امر و گاه در لباس تنویر
علم اسلام را بدوش میکشیدند و استعداد نودها را در جهت منافع خود
انسانی خود بحیران می انداختند و گاه در لباس زور، خلق را به خاک
و خون می کشیدند تا به خواستهای شوم خود جامه عمل بپوشند. با توجه
به این مسائل است که در میابیم راه رهایی نودها از هرگونه استبداد
اعمال سیاسی یا مذهبی و یا هرگونه حاکمیت مطلقه فردی، نژاد است که قدرت
را از قدرت طلبان انحصارگر به نودهای مردم منتقل میکند، و نیز در
بافتیم که بزرگترین رسالت در توحش علوی آگاهی بخشیدن به نودها
در جهت دست گرفتن رهبری خود و حاکمیت یافتن بر سرنوشتهای است.
— صورت تشکیل ثوراها، در رابطه با شرایط بعد از انقلاب :
چنانچه قبلاً ذکر شد رفت مردمی بودن ثوراها منوط بر آگاهی های اولیای
است که نودها از حقوق حقه خود و مدافعین راستینشان دارند. چرا که
شناخت و آگاهی نودها از منافضات است که به ثوراها جهت میدهد و
راستای مردمی بودن آن را از حاشا مضموم میدارد.

براین مبنا، صورت ارتقا آگاهی و شناخت مکتبی نودها قبل از
اقدام به تشکیل ثوراها امری است اجتناب ناپذیر چرا که در غیر این صورت
خلق ناشی از فقدان آگاهی مردم روزنه آید و برای نیروهای ضد
مردمی فراهم خواهد ساخت که زیر نوا " ضد خلق به آرمای های پلیدش
ناائل خواهد شد. این ضرورت که در رابطه با ویژگیهای انقلاب مردم
شکلی حادث تر به خود میگردد بعد از انقلاب نادیده گرفته شد و جای
خود را به تبلیغات ارتجاع و دفاع مداوم از اقلیت های نپایا محتوای
مکتب داد. تبلیغات مداوم ارتجاع که از نا آگاهی نودها ما با پیوسته
میگردد، پیوسته در این جهت است که پاهای حاکمیت خود را تثبیت کند و
در اجرای این امر آنچه که او را همواره موفق میدارد همان نا آگاهی و
جهل نودهاست. لذا است که رهبری انقلاب بزرگترین رسالت و مسئولیت
در درجه رسانی رانندگان نودها بدوش دارد، تاکنون در این رابطه جز
در جهت دفاع از اقلیت های متحرک بعد از محتوای مکتب و مسخ آگاهی
مردم در جهت تثبیت حاکمیت روحانیت گامی برنداشته و ضرورت حیاتی
رهائی نودها از گرداب جهل و نا آگاهی را به گونه فراموشی سپرد است.
در همین رابطه امروز بکلی فراموش شده است که جدی ترین مبارزه با
ضربیه نودها، مبارزه با جهل و نا آگاهی است که این فراموشی، خود معلول
عملکرد رهبری انقلاب و شیوه خاصی است که در هدایت آن در پیش
گرفته اند. شیوه ای که بر مبنای آن از هرگونه حرکت جدا مردمی که
در ضمن آن احتمال کناره زدن روحانیت پیروز به شدت مسامحت
به عمل می آید. و بنابراین بعد از انقلاب تمامی نیروهای غیر مردمی و ضد مردمی
بسج شدند تا آگاهی و رشد و تعالی نودها جلو گیرند که مبادا زامانها
از دست رهبری کنونی انقلاب خارج شود چرا که بزرگترین حریبه ای که
پیوسته قالیبای منجمد تپه ای از محتوای مکتب را که نا انحصاری خود
رامی خورد، به وحشت و هراس می افکند، آگاهی و شناخت نودهاست
و اینچنانست که میتوان دریافت که، چرا مردمی شدن مبارزه و مداخله
نودها در تصمیم گیری پایشان ارتجاع را به وحشت افکند است! زیرا
ارتجاع حیاض درگرو محبوس ماندن نودها در خیال پنهان و دور بودن
از صحنه عمل و تصمیم است. براین مبنا اهمیت ثوراها نیز با توجه
به هراسی که ارتجاع از آن دارد، بوضوح عیان و آشکار است. بر همین
اساس، جو بعد از انقلاب با توجه به پیروسی که انقلاب طی نموده
متکی بودن به حالت خود جوش تحت رهبری خود مردم را ایجاد نمیداد،
تا به نودهای مردم این استقلال و آگاهی را بدیده که با فقدان رهبرانشان بفرمود
کنانده میشوند و در خلا رهبری هم راه می میرایم بر آن تسلط نیابند. اما
تبدیل این حرکت به حرکتی خود جوش تحت رهبری نودها، مستلزم به
میدان عمل کنان مردم در نظر آگاهی و شناخت آن است. این آگاهی شناخت
به نسبتی در جامعه بعد از انقلاب وجود داشت، که البته میزان گشت
در صد قابل اطمینانی بود که پاری تحمل مسئولیت اجتماعی و تصمیم
گیری در محدوده عملکرد افراد جامعه را داشت و نتیجتاً " می توانست

نودهای مردم را در درگیری های اجتماعی و مسئولیت های محوله شان
رشد دهد و به امان هایشان آگاهان سازد و پنهانها " حاکم بر سر نونسان
گرداند.

لذا مسئله ثوراها در رابطه با جو بعد از انقلاب بویژه از همان
ابتدای کار که نودها را با نوا و امید خاص بود، از اهمیت و برابری برخوردار
بود که در صورت تحقق آن، بحرانهای که تاکنون یکی پس از دیگری در
منافضات مختلف کشور بویژه در میان اقلیت ها موجود و عوام اسفزاری که
بیار آورده بوقوع می پیوست. چرا که نودها انقلاب را با نوا و حاشا
خود حس می نمودند و باورش میداشتند.

در رابطه با همین امر بود که طالعانی با پیش کشیدن مسئله ثوراها
خود را آنچنان مقصود ارتجاع ساخت که مجبور به حرکت شد. و سرانجام
به حرکت به نشست او با رهبر انقلاب و طرح مسئله ثوراها و قانع نبودن
رهبر انقلاب در مورد آن انجامید. در پی این نشست بود که فرمان رهبر
انقلاب مبنی بر لزوم تشکیل ثوراها صادر گشت و نیز در پی این فرمان
بود که خرد رهبران انقلاب که حاکمیت مردم بر سرنوشتهای را با ترک
نازی ها و قدرت طلبی های خود مایل می دیدند از تحقق آن شیدان " جلو
گرفتند. و در این راستا به ناکدهای مکرر طالعانی مبنی بر لزوم
تشکیل ثوراها نادیده گرفته شد و دیگر عمر محال شد تا زبان
تشنه می گشاید و بر سر این خرد رهبران انقلاب برآورد. که گشای کادعای
مردمی بودن دارند، چرا وقتی سخن از مردم است و به میدان عمل
کنانیشان، می رسد و وحشت میکشند؟ و خود با رها و بارها وعده
گشودن زبان تشنه و درسدن حجاب از چهره سپاهیان
داد، تا که چرایش را از برای نودها روشن سازد. اما اگر به
عمر محال شد که خود خلق را در برابر خلق به محاکمه کند و رسوا
سازد، ولی بدان امید چشم از جهان فروست که در پیگاه خالی به
محاکمه شان کنانند. در همین راستا، در مجلس خبرگان نیز منافقانه ای سر
سختانه او بود که مجلسیان را مجبور بقبول آن نمود، چرا که خبرگان!
بر آن بودند که از آن گشای سازند جهت مالدین شیوه بر سر مردم،
که خود نشانگر خبرگینان است! با فروختن این سگ سوار و پرمنا بل ارتجاع،
خبرگان با خاطری آسوده به تصویب ماد مینست سرآمده پرداختند، تا
که هر چه در تریب بینی هشتاد و نهم طالعانی مبنی بر ضد مردمی نبودن
قانون اساسی جمهوریست. از قانون اساسی مشروطیت را به تحقیق سازند که
البته اینبار نادر لایس سلطنت که موهبتی است الهی، بلکه در لباس
متنهب که وظیفه های است الهی! تا بدینوسیله مطلقترین و ساطنی بر سر خلق
مستضعف را یکستارند.

۵- چرا ارتجاع تصویب و تشکیل ثوراها را به متعویق افکند؟ دعوت

طالعانی که در حقیقت دعوت قرآن بود (و ثورا هم فی الامر - و مردم شوری
ببینیم) بهمان میزان ارتجاع را به وحشت انداخت که نودهای متعددی به
محروم بدان لبیک گفتند. لذا ارتجاع در صدد برآورد که با به متعویق انداختن
تصویب این اصل به مدت ۴ ماه، با بهای حاکمیت خود را تثبیت کند تا
نودهای مردم در تشکیل ثوراها این نزد نیاله روی ارتجاع و گوش فرغان
اوپاشند. برای این طایفه این مدت نه تنها از هرگونه افشاکاری و واقع
و روشنگری حقایق جهت آگاهی و بهداری نودها جلو گرفتند، بلکه با
تبلیغات مسموم خود، مسمومیت فضای سراسر شیوه بعد از انقلاب را
تشدید کردند تا که بتوانند پایگاه خود را تحکیم بخشند. و درست در
زمانی دست به تصویب این اصل قرآنی (که اصلاً " نیاز به تصویب ندارد،
چرا که این حکم الهی است) زدند که سر خوردگی و لزدگی نودها
نزدیک اوجش بود. زیرا آسوده خاطر گشتند که به چیزی جهت حاکمیت
غیر مردمی و ضد مردمی که در این مدت مشمول عنايات خاص
ارتجاع بودند، نخواهد انجامید.

بنابراین نتیجه میشود که تحقق این امر قرآنی در آن زمان مکتب
و ناپ انقلابی وحش مسئولیت مردم هنوز بنفع ارتجاع تغییر جهت نداده
بود، ارتز بیشتر داشت.

لذا به متعویق افکندن این امر را به مثابه توطئه ای علیه انقلاب و
علیه نودهای مردمی با یستی بحساب آورد، که عظمتش، تنها در فجاج
اسفباری که تاکنون بار آورده خلاصه نمیشود، بلکه عظمت آن در تازایی
که در سرنوشت نهائی انقلاب دارد نهفته است. کارگردان این توطئه
را ارتجاع باید دانست، که با نقشه ای شوم ضد خلقش انقلاب را به
سنت منافع امیرالایم هدایت میکند.

اما با همه اینها هنوز میزان به تشکیل ثوراها امید بست، چرا
که هنوز بینگام مردمی در سگرنده امیرالایستی - ضد ارتجاعی خود استوار
و پابرجا بودند و دست از افشای توطئه های ارتجاع نخواهند شست، هنوز
می توان به تشکیل ثوراها مردمی امید بست، چرا که علیرغم تصویب
این اصل، ارتجاع هنوز در شک و تردید است. هنوز در تزلزل است که
آیا حیاض را ندوام می بخشد و یا نا بدویش را ببار خواهد آورد. هنوز
ارتجاع اطمینانی به تثبیت حاکمیتش ندارد، هنوز سگ پیش پای مردم
می اندازد، هنوز آسوده خاطر نیست که تریک مردم ثوراها چگونه است. و...
و خلاصه هنوز از تحقق آن مترسد، هر چند که دانا " مانور میدهد و قدرت
نمائی میکند.

بنابراین بر اساس ترس و وحشتی که هنوز ارتجاع از تشکیل ثوراها

۶- چگونه میتوان ثوراها مردمی تشکیل داد؟

اساس ثوراها مردمی را ملاک؛ و ناخصیاتی تشکیل میدهد که
با بهر بیش مکتبی - اجتماعی نودها دارد. این ملاکها، معیار سنجش
دوستان و دشمنان نودهاست که بر مبنای آن در میدان عمل، از اغاعت
نیروهای ضد مردمی سرباز میزند و در آرایش به مدافعین حق خود، که
لشکان در برابر آرمایان مردمشان می طبد روی می آید، و نه که در تحت
هدایت و رهسودی آنان، خود به رهبری و حاکمیت بر سرنوشتهای خویش
ناائل آید. با توجه به این امر، عملکرد ثوراها مردمی در به انحراف
کنانیدن حرکت مردم در جهت منافع بلند خود نیز، همواره در رابطه
با همین ضابطه صورت میگیرد. بدین نحو که ناخصیای مردمی گامیخ
و وارونه میگردند و گاه بکلی زیر پا گذاشته میشوند.

شرایطی که در مطلق کنونی، جامعه ما بدان مبتلا است بگونه ای است
که در اثر به پوشش حق درآیدن باطل، ملاکهای مردمی رو به مسخ و
دگرگونی نژاده و تبلیغات پیگیر کارگردانان حاکم پیوسته آنرا تشدید
میکند.

لذا باز شناساندن معیارهای اصیل مردمی مبتنی بر بیش مکتبی
- اجتماعی نودها (از هم اندامانی است که میتوانست ثوراها را از دست خویش
توطئه های ارتجاع محفوظ دارد.

در این رابطه، با توجه به اهمیت کیفیت انتخابات و ترکب ثوراها،
شعاعی از ویژگیهای ثوراها با سسته خدمت خلق را بیان میکنم:
ثورا خود مجموعه ای است از برگزیدگان کائنات یک محله که بر
اساس وظایف مسئولیت سنگینی در بر طرف نمودن کسودها و نیازهای
مردم و رساندن آنان به حقوق حقشان بنده دارند. با به و سایر رابطه
بین ثورا و مردم بر صداقت برگزیدگان نیست بهر مدتها استوار است، چنانچه
امام میفرماید:

فلیصدق رأده، ولیحضر علقه، ولیکن من ابنا! (خبره خطبه

۱۵۳ قسمی از بحث دوم)

پس پیشگام پیوسته باید با مردمش صادق باشد. " صداقت پیشگام "
در این بیان امام عبارت است از همان امانتداری و تلاش و کوشش
مجدد انسانی که وی در جهت حفظ منافع مردم خود و احقاق حقوق
ایشان بعمل می آورد. بدینوسیله از کدفاع از حقوق مردم منوط به آگاهی
و شناخت حقوق و منافع آنان است. لذا در این رابطه " صداقت " خود
بر مبنای شناخت و آگاهی است که معنا و مخوم می یابد، چرا
که تا زمانیکه بر گزیدگان مردم شناختی از درد ها
و نیازهای مردم ندانند و منافع و حقوق مردم را نشانند، چگونه میتوانند
از حقوق رعیت خود دفاع و بر خیزند و حراشت کنند. بنابراین صداقت
رهبران برگزیده مردم در رابطه با آگاهی و شناختن از منافع مردم
و حقوق حقشان است. لذا نکته امام در ادامه همین جمله میفرماید:

" ولیحضر علقه " - یعنی اینکه صداقت، مبتنی بر نا آگاهی درمان کننده "

مدد در عین نیست، پس باید که در تعالی مراحل، پیشگام مردمی، متلکروش
بر مبنای آگاهی و شناختن باشد. بیان " ولیحضر علقه "، مبین این نکته
نیست که در آزاره امور رعیت دستخوش غواطف و احساسات قرار
نمی گیرند، بلکه بر مبنای عقل و خواست منطقی، عمل می کنند "
از این گذشته، حقوق مردم در یک محدود زمانی در رابطه با یک
سرمعده که نسلهای پیشوای مردم را در برآورد، می باشد که خود بیانگرایان
تساوی حقوق طبیعی انسانیت است. بیان امام در این جمله (ولیکن من ابنا "
الاخیره) نیز میتواند علاوه بر این مسئله، بیانگر یک اصل مهم دیگری
نیست که عبارت است از آینه دگر رهبران برگزیده مردم، بدین
معنا که برگزیدگان مردم میبایست منافع رعیت خود را در یک سرمعده
زمانی، در نظر بگیرند و هیچگاه از اندک رعیت خود را قربانی نکنند.
این بیان حکایت از مسئولیت برگزیدگان در رابطه با منافع و حقوق میهنی
رعیتان دارد. بنابراین اصل سومی که امام در این سخن خویش بیان
کرد، " آینه دگر " بود.

بنابراین به اصل ۱ - آگاهی و شناخت از دردها و نیازهای مردم
و حقوق حقشان ۲ - صداقت ۳ - آینه دگر، ضابطه های کلی ای است
که در کادر تقوی، مسئولیت های سنگینی را بدوش منتخبین می نهد.
این سه اصل را از دیدگاه قرآنی مورد بررسی قرار میدهیم:
والذین یجتنبون کثائر الاثم والاعوجاج و اذا ما غصوا هم یغفرون!
والذین استجابوا للربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و ما رزقنا هم
ینفقون.

آیا بول در رابطه با قبل از آن، معرفت ویژگیهای متولکین بخدمات
که، از دنیا نگارانی، که سرچشمه مفقود طلبیها و غرضخواهی ها و مفسدات نظام

۳ - این بیان، بصورتی دیگر در آیه " و اذا غصوا هم یغفرون " نیز ذکر
شده است.

[illegible]